

کتاب دانیال — شماره یکصد و شصت و نهم

بازگشایی رشته‌های نبوتی: فهم نمادپردازی «دژ» در دانیال

Jeff Pippenger

2024-03-31

آیه دهم از فصل یازدهم دانیال، پیام درونی و بیرونی را با واژه «دژ» به هم پیوند می‌دهد. پیوندی که با نبوت شصت و پنج ساله اشعیا برقرار می‌سازد، «دژ» نبوت بیرونی را روسیه معرفی می‌کند، و نیز «دژ» درونی هیکل را که مسیح در طی همان تاریخ برپا می‌دارد. دژ بیرونی، که در آیه سی و یک آمده و به عنوان «مقدس قوت» شناخته می‌شود، نماینده یک پادشاه یا پادشاهی زمینی است. دژ درونی، یا مقدس قوت درونی، همان هیکلی است که رسول عهد آن را در چهل و شش سال برپا می‌دارد.

در قدس‌الاقداص آن معبد (ارگ)، خدا در جای‌های آسمانی نشسته است.

در کتاب دانیال، دو واژه عبری هر دو به «مقدس» ترجمه شده‌اند. یکی «مقداش» است و دیگری «قُدش». «مقداش» می‌تواند نمایانگر یک معبد بت‌پرستانه، یا مقدس خدا، و یا حتی یک دژ باشد. «قُدش» در کتاب مقدس فقط برای اشاره به مقدس خدا به کار رفته است. «مقدس» (مقداش) قوت (دژ)، در آیه سی و یک از باب یازدهم دانیال، به «مقدس قوت» ترجمه شده است، و واژه عبری‌ای که در آنجا به «مقدس» ترجمه شده «مقداش» است که نمایانگر شهر روم می‌باشد، که نماد قوت روم در تاریخ روم بت‌پرست و نیز روم پاپی است. دانیال این دو واژه عبری را با نهایت دقت به کار برده است. در آیاتی که ستون مرکزی ادونتیسزم را تشکیل می‌دهند، واژه «مقدس» را می‌یابیم.

پس شنیدم که قدیسی سخن می‌گفت، و قدیسی دیگر به آن قدیس سخنگو گفت: این رؤیا درباره قربانی دائمی و عصیان ویرانگر تا به کی خواهد بود، که هم مقدس و هم لشکر به پایمال شدن سپرده شوند؟ و او به من گفت: تا دو هزار و سیصد روز؛ آنگاه مقدس تطهیر خواهد شد. دانیال ۱۴، ۸:۱۳

واژه عبری که در هر دو آیه به «مقدس» ترجمه شده است، «qodesh» است، و تنها برای اشاره به مقدس خدا به کار می‌رود. در آیه یازدهم، که روم بت‌پرست را مشخص می‌سازد، و به طور خاص معبد پانتئون را در شهر روم، واژه «مقدس» را می‌یابیم؛ اما در آن آیه این واژه، واژه عبری «miqdash» است.

آری، او خویشتن را تا به رئیس لشکر نیز بزرگ ساخت، و قربانی دائمی به واسطه او برداشته شد، و جایگاه مقدس او سرنگون گردید. دانیال ۸:۱۱.

«پناهگاه قوت» در آیه سی و یک دانیال یازدهم، واژه عبری «miqdash» است، و این واژه در پیوند با واژه عبری‌ای به کار رفته است که در آیات هفت و ده باب یازدهم به «دژ» ترجمه شده است. در آیه هفت، پادشاه جنوب مستقیماً به شهر روم درآمد و پادشاه شمال را به اسارت گرفت، زیرا او به درون دژ او داخل شد؛ اما در آیه ده، پادشاه شمال فقط تا «دژ» پیش می‌رود، زیرا او در مرز قلمرو خود و مصر توقف کرد. آیه بعدی می‌بایست به همین مرز رافیا بپردازد. «پناهگاه قوت» در آیه سی و یک، همان «miqdash» «دژ» است.

نبرد مرزی در رافیا، نبرد مرزی در اوکراین را نمونه‌وار می‌سازد. آن تاریخ نبوی با این فهم شناخته می‌شود که «سر» همان پادشاهی یا پادشاه است؛ آن دژ قوت اوست؛ اما نبوت در حال پرداختن به حقیقتی درونی و حقیقتی بیرونی است. «مقدس قوت» برای خط بیرونی، با مقدس «مقداش»

نمایانده می‌شود، و مقدس قوت برای خط درونی، با مقدس «قدس» نمایانده می‌شود.

۱۸۴۴ تا ۱۸۶۳ نمایانگر خطی از تاریخ نبوی است که مهر شدن یکصد و چهل و چهار هزار را به تصویر می‌کشد. دو هزار و پانصد و بیست سال پراکندگی علیه پادشاهی شمالی در سال ۱۷۹۸ به پایان رسید، و همان خط دو هزار و پانصد و بیست ساله علیه پادشاهی جنوبی در سال ۱۸۴۴ خاتمه یافت. این دو خط، طبیعت فروتر بشر و طبیعت برتر بشر را نمایندگی می‌کنند. طبیعت فروتر، که به وسیله پادشاهی شمالی نشان داده می‌شود، بدن است، و طبیعت برتر، سر است. سر، پایتخت پادشاهی است، و پادشاه نیز هست. برای این تمثیل، مسیح یهودا، پادشاهی جنوبی، را برگزید تا نام خود را در آن قرار دهد، و شهر پایتخت اورشلیم است. اورشلیم جایی است که قدس حقیقی قوت در آن واقع است، و در آن قدس، تالار تختی برای پادشاه وجود دارد که همان سر است.

«هفت زمان» لاویان بیست‌وشش، حقیقت نهایی مهر در سال ۱۸۵۶ بود که مقصود از آن این بود که رایتی را برای به انجام رساندن کار توانمند سازد. از ۱۸۴۴ تا ۱۸۶۳، مسیح قصد داشت الوهیت خویش را تا ابد با انسانیت متحد سازد، اما انسانیت عصیان ورزید.

او در آن زمان نتوانست سرشت فروتر انسان را دگرگون سازد، زیرا این امر در آمدن دوم او واقع می‌شود. آنگاه سرشت برتر انسان را به صورت خویش دگرگون خواهد کرد، به واسطه پیوند دادن سر نوع بشر با سر الوهیت. سر، پایتخت پادشاهی بود. سر، پادشاه بود، و چون مسیح آن دگرگونی اتحاد الوهیت با انسانیت را به انجام می‌رساند، سر هر دو، یعنی انسانیت و الوهیت، را در مقدس اورشلیم، در قدس‌الاقداص، جایی که مسیح با پدر خویش نشسته است، به یکدیگر می‌پیوندد.

جو غالب آئے گا، میں اسے اپنے ساتھ اپنے تخت پر بیٹھنے کا حق عطا کروں گا، جس طرح میں بھی غالب آیا ہوں اور اپنے باپ کے ساتھ اُس کے تخت پر بیٹھ گیا ہوں۔ جس کے کان ہوں، وہ سنے کہ روح کلیسیاؤں سے کیا فرماتا ہے۔ مکاشفہ 3:21، 22.

مسیح وعده می‌دهد که آنان (لاودیکیان) که همان‌گونه که او غالب شد، غالب آیند (و فیلادلفیایی شوند)، با او در جای‌های آسمانی خواهند نشست.

अपनी में स्थानों स्वर्गीय और जलिया से में हुआ मरे उसे उसने जब, कथिा कार्यान्वति में मसीह उसने जो साथ उसके में स्थानों स्वर्गीय में यीशु मसीह और, जलिया साथ उसके भी हमें और, ... बैठाया ओर दाहिनी 1:20, 2:6.इफसियों बैठाया।

پیوستن دو چوب حزقیال (بشریت با الوهیت) در قدس قوت خدا (qodesh) به انجام می‌رسد، درست در همان زمانی که دژ قوت (miqdash) به عنوان کلید نبوی شناسایی می‌شود که هر دو خط درونی و بیرونی نبوت را به هم پیوند می‌دهد؛ نبوتی که جبرائیل آمد تا دانیال را از آنچه در زمان مهر شدن صد و چهل و چهار هزار بر قوم خدا واقع می‌شد آگاه سازد. مسیح آرزو داشت این کار را در تاریخ میلری به انجام رساند، اما این کار به سبب شورش 1863 ناکام ماند؛ با این حال، تاریخ 1844 تا 1863 همچنان به عنوان خطی باقی می‌ماند که آن کار مورد تلاش را به تصویر می‌کشد.

آیه دهم از فصل یازدهم دانیال، کلید فهم پیام درونی و بیرونی آیات یازده تا پانزده را در خود دارد؛ آیاتی که در سال ۲۰۱۴ وارد تاریخ نبوی ما شدند. آیه دهم سال ۱۹۸۹ را مشخص می‌سازد، که زمان آخر در جنبش اصلاحی صد و چهل و چهار هزار است؛ اما همچنین کلیدی را در بر دارد که امکان می‌دهد سال ۲۰۱۴ به عنوان نشانه‌ای در تاریخ مهر شدن شناخته شود.

در 22 اکتبر 1844، رسول عهد ناگهان به هیکلی که خود برپا کرده بود آمد. آن نشانه راه، 11 سپتامبر 2001 را مجسم می‌سازد، هنگامی که فرشته سوم بار دیگر آمد و شیپور هفتم دوباره به نوا درآمد.

سپس تاریخ 1840 تا 1844 نیز می‌بایست تکرار شود، زیرا آن فرشته‌ای که در 11 اوت 1840 فرود آمد، کسی جز عیسی مسیح نبود، و کار او این بود که زمین را با جلال خویش منور سازد.

۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ همچنین نمایانگر دوره‌ای از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا قانون یکشنبه‌ای به‌زودی واقع‌شونده است؛ چنان‌که ۱۸۴۴ تا ۱۸۶۳ نیز نمایانگر ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا قانون یکشنبه‌ای به‌زودی واقع‌شونده می‌باشد. خواهر وایت تاریخ ۱۸۴۴ را با تاریخ صلیب هم‌راستا می‌سازد، و صلیب نمایانگر تقسیم دو تاریخ سه سال و نیمه است که هر دو با یکدیگر انطباق دارند. صلیب ثابت می‌کند که تاریخ پیشین، که از ۱۸۴۰ آغاز شده و در ۱۸۴۴ پایان می‌یابد، و تاریخ پسین تا ۱۸۶۳، دو تاریخ موازی هستند که هر دو دوره مهر و موم را نمایندگی می‌کنند.

خط نخست از ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ نمایانگر پیروزی ادونتیست‌های فیلادلفیایی است؛ خط دیگر از ۱۸۴۴ تا ۱۸۶۳ نمایانگر شکست ادونتیست‌های لائودیکیه‌ای است. هر دو گروه در باب دهم دانیال نمایانده شده‌اند، زیرا دانیال، که در زمان مهرگذاری آن یکصد و چهل و چهار هزار نفر نماینده باکره‌های دانای پیروزمند بود، رؤیا را دید؛ اما آنان که با او بودند، از برابر رؤیا گریختند.

و در روز بیست و چهارم ماهِ اوّل، هنگامی که در کنار نهر عظیم، یعنی حدّقل، بودم، آنگاه چشمان خود را بلند کرده، نگریستم؛ و اینک مردی را دیدم ملبس به کتان، که کمرش به طلای نابِ اوفاز بسته شده بود. بدن او نیز همچون زبرجد بود، و چهره‌اش مانند منظر برق، و چشمانش چون مشعل‌های آتش، و بازوان و پاهایش همچون برنج صیقلی درخشان، و آواز سخنانش مانند آواز انبوهی عظیم بود. و من، دانیال، به‌تنهایی این رؤیا را دیدم؛ زیرا مردانی که با من بودند رؤیا را ندیدند؛ اما لرزشی عظیم بر ایشان افتاد، به‌گونه‌ای که گریختند تا خویشانش را پنهان سازند. دانیال 7-10:4.

در باب هفتم دانیال، پس از آن‌که دانیال رؤیای حیوانات درنده را دیده بود، جبرائیل آمد تا آن رؤیا را تفسیر کند.

من، دانیال، در روح خود در میان پیکرم محزون شدم، و رؤیاهای سرم مرا مضطرب ساخت. پس به یکی از آنان که در آنجا ایستاده بود نزدیک شدم و حقیقت همه این امور را از او پرسیدم. آنگاه او به من گفت و تعبیر این چیزها را بر من معلوم گردانید. دانیال 7:15، 16.

در فصل هشتم دانیال، پس از آن‌که دانیال رؤیای حیوانات مربوط به مقدّس را دیده بود، جبرئیل آمد تا آن رؤیا را توضیح دهد.

و چنین واقع شد که چون من، یعنی من دانیال، رؤیا را دیدم و در پی دریافت معنای آن برآمدم، اینک کسی با سیمای مردی در برابر من ایستاد. و آوای مردی را از میان کرانه‌های اولای شنیدم که ندا درداد و گفت: جبرائیل، این مرد را از این رؤیا آگاه ساز. دانیال ۸:۱۵، ۱۶

در باب نهم دانیال، پس از آن‌که دانیال از شمار سال‌هایی که ارمیا معین کرده بود و در نوشته‌های موسی هم به‌عنوان لعنت و هم به‌عنوان سوگند خدا بازنموده شده بود، فهم یافت، جبرئیل آمد تا رؤیا را تبیین کند.

اور جب میں بول رہا تھا، اور دعا کر رہا تھا، اور اپنے گناہ اور اپنی قوم اسرائیل کے گناہ کا اقرار کر رہا تھا، اور اپنے خداوند اپنے خدا کے حضور اپنے خدا کے مقدس پہاڑ کے لیے اپنی التجا پیش کر رہا تھا؛ ہاں، جب میں دعا میں کلام کر ہی رہا تھا کہ وہ مرد جبرائیل، جیسے میں نے ابتدا کی رؤیا میں دیکھا تھا، تیزی سے اڑتا ہوا، شام کی قربانی کے وقت کے قریب مجھے آچھوا۔ اور اُس نے مجھے آگاہ کیا، اور مجھ سے کلام کیا، اور کہا، اے دانی ایل، میں اب اس لیے نکلا ہوں کہ تجھے دانائی اور فہم عطا کروں۔ دانی ایل 9:20-22.

لہذا، دانی ایل کی کتاب ہی میں سے تین گواہوں کی بنیاد پر، جب جبرائیل باب دہم میں دانی ایل سے کہتا ہے کہ وہ اسے یہ سمجھانے آیا ہے کہ آخری ایام میں خدا کے لوگوں پر کیا گزرے گی، تو جبرائیل اُس مؤنث "marah"—یعنی سببی رؤیا—کی تعبیر کر رہا ہوتا ہے جسے دانی ایل نے دیکھا تھا اور جس سے دوسرا گروہ بھاگ کھڑا ہوا تھا۔

اکنون آمدهام تا تو را از آنچه در ایام آخر بر قوم تو واقع خواهد شد آگاه سازم، زیرا این رؤیا هنوز برای روزهای بسیار است. دانیال ۱۰:۱۴

اس رویا کہ دانیال دیدہ بود و موجب جدایی ایمانداران شد، رؤیای ظہور مسیح بود، رؤیای دوهزار و سیصد سال؛ اما این، بیان مؤنث آن رؤیا بود۔ این درک رؤیای ظہور ناگہانی مسیح بہ عنوان رسول عہد بود کہ دانیال را (و آنان را کہ بہ وسیلہ دانیال نمایانہ شدہ اند) بہ صورت مسیح دگرگون ساخت۔ آنچه «در ایام آخر بر قوم خدا واقع می شود» بہ وسیلہ تاریخ میلری ہا از ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴، و نیز بہ وسیلہ میلری ہا از ۱۸۴۴ تا ۱۸۶۳، نمایانہ شدہ است۔ یک گروہ در طغیان از آن رؤیا می گریزد، و گروہ دیگر با ایمان، مسیح را تا قدس الاقداس پیروی می کند تا با او در جای های آسمانی نشانیدہ شود۔

با این ہمہ، ہنگامی کہ جبرائیل آن رؤیایی را تفسیر می کند کہ در آن قوم خدا در ایام آخر بہ صورت مسیح دگرگون می شوند، تاریخ بیرونی جہان را بیان می دارد۔ رؤیای دانیال از مسیح، بہ وسیلہ جبرائیل بہ منزلہ تاریخ بیرونی زمان مہرشدن صد و چہل و چہار ہزار تفسیر شد۔ ہنگامی کہ در تفسیر جبرائیل، بہ تاریخ ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ می رسیدیم، تاریخی کہ بہ عنوان مقدمہ قانون یکشنبہ در آیہ شانزدہم مورد تأکید قرار گرفتہ است، تنہا با کلید فہمی شناختہ می شود کہ در آیہ دہم بہ صورت «دژ» بازنمایی شدہ است۔ در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، تأثیر ہر رؤیا ہمچون چرخہایی در میان چرخہا آغاز بہ گشودہ شدن کرد۔

اور خداوند کا کلام مجھ پر نازل ہوا کہ اے آدم زاد، یہ کیا مثل ہے جو تم اسرائیل کی سرزمین میں کہتے ہو: دن دراز ہوتے جاتے ہیں اور ہر رویا باطل ٹھہرتی ہے؟ پس اُن سے کہہ دے، خداوند خدا یوں فرماتا ہے: میں اس مثل کو موقوف کر دوں گا، اور وہ اسے اسرائیل میں پھر مثل کے طور پر استعمال نہ کریں گے؛ بلکہ تو اُن سے کہہ: دن نزدیک ہیں، اور ہر رویا کی تکمیل بھی۔ کیونکہ اسرائیل کے گھرانے کے درمیان نہ کوئی باطل رویا پھر ہوگی اور نہ خوشامدی غیب دانی۔ اس لیے کہ میں خداوند ہوں؛ میں کلام کروں گا، اور جو کلام میں کہوں گا وہ پورا ہوگا؛ اب وہ مزید مؤخر نہ ہوگا، کیونکہ اے سرکش گھرانے، تمہارے ہی دنوں میں میں یہ کلام کہوں گا اور اسے پورا بھی کروں گا، خداوند خدا فرماتا ہے۔ پھر خداوند کا کلام مجھ پر نازل ہوا کہ اے آدم زاد، دیکھ، اسرائیل کے گھرانے کے لوگ کہتے ہیں: جو رویا وہ دیکھتا ہے وہ بہت سے آنے والے دنوں کے لیے ہے، اور وہ اُن زمانوں کی نبوت کرتا ہے جو بہت دور ہیں۔ اس لیے اُن سے کہہ دے، خداوند خدا یوں فرماتا ہے: میرے کسی کلام میں اب کچھ بھی تاخیر نہ ہوگی، بلکہ جو کلام میں نے کہا ہے وہی پورا ہوگا، خداوند خدا فرماتا ہے۔ حزقی ایل 28-12:21۔

از میان ہمہ چرخہای نبوی ای کہ در آن تاریخ درون چرخہای نبوی دیگر در گردش اند، یک چرخ ہست کہ الہام بہ شاگردان نبوت ایام آخر آگاہ ساختہ است کہ همان چرخہی است کہ بہ وسیلہ آن سرنوشت ابدی ایشان تعیین خواہد شد۔ سطر بر سطر، آن چرخ ہمچنین باید همان رؤیایی باشد کہ دانیال دید و او را بہ صورت مسیح دگرگون ساخت، زیرا اُن همان رؤیاست کہ آنچه را بر قوم خدا در ایام آخر واقع می شود، مشخص می سازد۔

«خداوند بہ روشنی بر من آشکار ساختہ است کہ صورت وحش پیش از بستہ شدن زمان آزمایش شکل خواہد گرفت؛ زیرا این همان آزمون عظیم برای قوم خدا خواہد بود کہ بہ وسیلہ آن سرنوشت ابدی ایشان تعیین خواہد شد۔ موضع شما چنان آشفته و سرشار از ناسازگاری ہاست

که جز اندکی فریب نخواهند خورد.»

در مکاشفه ۱۳ این موضوع به روشنی ارائه شده است؛ [مکاشفه ۱۱:۱۳-۱۷، نقل قول شده].

«این همان آزمایشی است که قوم خدا باید پیش از آنکه مهر شوند از آن بگذرند. همه کسانی که با نگاه داشتن شریعت او و امتناع از پذیرفتن سبت مجعول، وفاداری خود را به خدا ثابت کردند، زیر پرچم یهوه، خداوند خدا، قرار خواهند گرفت و مهر خدای زنده را دریافت خواهند کرد. اما آنان که حقیقت دارای منشأ آسمانی را واگذارند و سبت یکشنبه را بپذیرند، نشان وحش را دریافت خواهند کرد.» Manuscript Releases, volume 15, 15.

آزمایشی که به عنوان آزمون تمثال وحش شناخته می‌شود، دو جنبه دارد. این همان آزمونی است که از دانشجوی نبوت می‌طلبد تحول تمثال وحش را تشخیص دهد؛ تمثالی که عبارت است از اتحاد کلیسا و دولت در ایالات متحده، پیش از قانون یکشنبه. همچنین این همان آزمونی است که در درون کسانی که به وسیله دانیال، یا آنان که گریختند، نمایانده شده‌اند، یا تمثال وحش را پدید می‌آورد یا تمثال مسیح را. این جدایی بر این اساس استوار است که آیا آن باکره‌ها «این رؤیای عظیم را می‌بینند»، چنان که دانیال دید، یا از آن رؤیا می‌گریزند. کلید دیدن این رؤیای عظیم، به وسیله واژه «دژ» نمایانده شده است.

ما این بررسی را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

فرشته نیرومندی که یوحنا را تعلیم داد، کسی جز عیسی مسیح نبود. نهادن پای راست خویش بر دریا و پای چپ خویش بر خشکی، نشان می‌دهد که او در صحنه‌های پایانی نبرد عظیم با شیطان چه نقشی ایفا می‌کند. این وضعیت، دلالت بر قدرت و اقتدار اعلیٰ او بر تمامی زمین دارد. این نبرد، از عصری به عصر دیگر، شدیدتر و مصمم‌تر شده است و تا صحنه‌های پایانی نیز همچنان ادامه خواهد یافت؛ آنگاه که کارکرد چیره‌دستانه قوای ظلمت به اوج خود خواهد رسید. شیطان، متحد با مردمان شریر، تمامی جهان و نیز کلیساهایی را که محبت حقیقت را نمی‌پذیرند، فریب خواهد داد. اما آن فرشته نیرومند، توجه می‌طلبد. او با صدایی بلند ندا می‌دهد. او باید قدرت و اقتدار صدای خویش را به آنان که با شیطان متحد شده‌اند تا با حقیقت مخالفت ورزند، بنمایاند.

پس از آن که این هفت رعد صداهای خود را برآوردند، همان‌گونه که درباره کتاب کوچک به دانیال فرمان داده شد، به یوحنا نیز این امر می‌رسد: «آنچه را هفت رعد گفتند، مهر کن.» این‌ها به وقایع آینده مربوط‌اند که در ترتیب خود آشکار خواهند شد. دانیال در پایان ایام در نصیب خود خواهد ایستاد. یوحنا کتاب کوچک را گشوده می‌بیند. آنگاه نبوت‌های دانیال جایگاه شایسته خود را در پیام‌های فرشته اول و دوم و سوم، که باید به جهان داده شوند، می‌یابند. گشوده شدن کتاب کوچک، همان پیام مربوط به زمان بود.

کتاب‌های دانیال و مکاشفه یکی هستند. یکی نبوت است و دیگری مکاشفه؛ یکی کتابی مهرشده است و دیگری کتابی گشوده. یوحنا اسراری را که رعد‌ها بر زبان آوردند شنید، اما به او فرمان داده شد که آنها را ننویسد.

«نور خاصی که به یوحنا داده شد و در هفت رعد بیان گردید، ترسیمی از وقایعی بود که تحت پیام‌های فرشته اول و دوم به وقوع می‌پیوست.» The Seventh-day Adventist Bible Commentary, جلد ۷، ص. ۹۷۱.